



بازنمایی امر منازعه در روابط ایران و عربستان (۱۳۹۷-۱۳۹۲)

روح اله اسلامی^۱، فریده امانی کیکانلو^۲

چکیده

در پی پیروزی انقلاب اسلامی، ایران و عربستان، روابط خصمانه‌ای در برابر یکدیگر در پیش گرفتند. رویکردهای متفاوت در مسائل منطقه‌ای و جهانی و تلاش برای تبدیل شدن به نمادی از قطب‌های مذهبی شیعه و سنی، سبب شد تا رابطه‌ای نه‌چندان مثبت بین دو کشور حاکم باشد. اکنون، این پرسش مطرح می‌شود که «چرا با وجود همگونی دینی و برخی منافع منطقه‌ای، این دو کشور همچنان بر دشمنی‌های خود اصرار ورزیده‌اند؟» فرضیه پژوهش نیز بر پایه نظریه امنیت هستی‌شناختی این است که «پابندی آن‌ها به دشمنی با دیگری، به امری عادی تبدیل شده است که منافعشان را به گونه‌ای مطلوب‌تر تأمین می‌کند و تمایلی ندارند که با تغییر نگاه خود به دیگری، این روند عادی را برهم زده و براین اساس، منازعه آن‌ها بُعد هویتی (سازه‌انگارانه) و هستی‌شناختی دارد». روش انجام پژوهش حاضر، تحلیلی-توصیفی بوده و برای گردآوری داده‌ها، از روش کتابخانه‌ای و همچنین سایت‌ها استفاده شده است.

مقاله پژوهشی

واژگان کلیدی:

ایران، عربستان، امنیت هستی‌شناختی، منازعه، هویت



۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) Eslami.r@um.ac.ir
ORCID: 0000000174296105

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
faridehamani70@gmail.com

ORCID: 0000000154346108

این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان: حل و فصل منازعات ایران و عربستان با رویکرد سازه‌انگاری است که در دانشگاه فردوسی مشهد انجام شده است.

Consideration of the Dispute Between Iran and Saudi Arabia Relations (2013-2018)

Ruhollah Islami³, Farideh Amani⁴

Abstract

Iran and Saudi Arabia are Middle East counter-productive relation with each other, after the victory of the Islamic Revolution of Iran. Conducting different approaches on regional and global issues, effort to be the symbol of the Shiite and Sunni religious poles and the positions of the two sides on regional crises has created a rather poor relationship between them. In this regard, why, despite the religious homogeneity and some regional interests of the two countries, have continued to insist on their hostile relationship? The present hypothesis based on the theoretical framework of ontological security, that the adherence of the two countries to be hostile toward each other has become a common approach in order to provide them more favorable interest, and both countries do not want to distort this normal process by changing their view to one another and undermine their Identity dimensions and ontological security. the research method in this research is interpretive and the method of data collection is library and articles and Sites.

Keywords: Iran, Saudi Arabia, Ontological Security, Conflict, Identity



۳۳

بازنمایی امر منازعه در
روابط ایران و عربستان
(۱۳۹۲-۱۳۹۷)

3. Assistant Professor, Department Of Political Science, Ferdowsi University Of Mashhad
Eslami.r@um.ac.ir ORCID: 0000000174296105

4. M.A.in International Relations, Ferdowsi University faridehamani70@gmail.com
ORCID: 0000000154346108

This article is taken from a research project titled: Resolving the conflicts between Iran and Saudi Arabia with a constructivist approach, which was conducted at Ferdowsi University of Mashhad.

مقدمه

خاورمیانه از دیرباز به دلایل پرشماری از جمله موقعیت جغرافیایی خاص منطقه، وجود منابع انرژی، و تنوع قومی و مذهبی، صحنه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی بوده است. در این شرایط، رابطه ایران و عربستان به عنوان قدرتمندترین کشورهای غرب آسیا، اهمیتی دوچندان دارد؛ زیرا این رابطه دوجانبه بر فضای داخل دو کشور و همچنین، بر روابط با کشورهای منطقه نیز تأثیر می‌گذارد. اگرچه طرفین در دوره‌های پیش از انقلاب رابطه دوستانه‌ای داشته‌اند، اما پس از وقوع انقلاب و شکل‌گیری دولتی شیعی در ایران، رقابت‌های ایدئولوژیک آن‌ها آغاز شد. نظام پادشاهی و اهل تسنن عربستان از صدور انقلاب ایران به کشورهای منطقه و تهدید نظام این کشور بیمناک بودند. افزون‌براین، فرقه‌گرایی، دغدغه امنیت، رقابت بر سر رهبری جهانی، ژئوپلیتیک، و حتی ناسیونالیسم بر درگیری‌ها تأثیر گذاشت؛ بنابراین، با آغاز این تحولات در ایران، چالش‌های فراوانی در روابط دو کشور ایجاد شد که درگیری‌های هویتی‌ای را نیز در پی داشت. به‌رغم کاهش تنش‌ها در برخی برهه‌های پس از انقلاب، تردیدهایی در روابط دوجانبه رخ داد که مانع همکاری شد و همچنین، با توجه به فضای رئالیستی حاکم بر خاورمیانه، دو کشور، قدرت‌یابی دیگری را با منافع خود در تعارض دانسته‌اند؛ بنابراین، آنچه از آن به‌عنوان واگرایی در روابط یاد شد، در دوره زمانی این پژوهش (دولت یازدهم و دوازدهم) وارد مرحله نوینی شد. توافق هسته‌ای ایران و تحولات پیش‌آمده در برخی از کشورهای منطقه، از جمله عوامل زمینه‌ساز تردید در همگرایی به‌شمار می‌آیند. در این میان، عربستان در پی بی‌اهمیت جلوه دادن توافق هسته‌ای و ایران، درصدد بهره‌گیری از امتیازهای این توافق بود و همچنین، طرفین در پی تثبیت موقعیت خود در معادلات سیاسی خاورمیانه بودند. بر این اساس، به دلیل جایگاه دو کشور در خاورمیانه، روابط طرفین سرشار از رقابت، همکاری، و تضاد شد. دگرگونی‌های یمن، بحرین، لبنان، سوریه، و عراق، بیانگر دوگانگی‌های سیاسی و ایدئولوژیک دو کشور است. ایران، درصدد ایجاد تغییراتی در ساختارهای موجود در منطقه از طریق حمایت‌های مادی از جنبش‌های اسلامی، و عربستان، در پی بقای رژیم‌های نزدیک به خود است. وقوع چند رویداد دیگر، از جمله اعدام باقر النمر، روحانی شیعه‌مذهب مخالف سیاست‌های عربستان، سبب بحرانی‌تر شدن روابط شد. در پی این رویداد، عده‌ای به سفارت عربستان در تهران هجوم بردند و در مقابل، سعودی‌ها نیز با فراخواندن نمایندگان دیپلماتیک خود از تهران و اخراج دیپلمات‌های ایرانی از ریاض، رسماً روابطش را با تهران قطع کرد. اما با توجه به اهمیت مناسک حج، بار دیگر در سال 2017 زمینه اعزام زائران ایرانی به عربستان فراهم شد. در همین راستا، نگارندگان در پی پاسخ‌گویی به این پرسش هستند که «چرا به‌رغم همگونی دینی و برخی منافع منطقه‌ای، دو کشور همچنان بر دشمنی‌های خود اصرار ورزیده‌اند؟» فرضیه‌ای که مطرح



می‌شود این است که «پایبندی دو کشور بر دشمنی خود با دیگری به امری عادی تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که منافع آن‌ها را به‌نحو مطلوب‌تری تأمین می‌کند و طرفین تمایلی ندارند که با تغییر نگاه خود به دیگری، این روند عادی را برهم بزنند. براین اساس، منازعه آن‌ها بعد هویتی (سازه‌انگارانه) و هستی‌شناختی دارد».

داده‌های پژوهش حاضر، به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از سایت‌ها گردآوری شده‌اند و در پی بررسی منازعات طرفین از منظر هستی‌شناختی و هویتی (سازه‌انگارانه) به روش توصیفی-تحلیلی است. در این روش، بر قرائت تأکید می‌شود؛ قرائتی که ما به‌عنوان بازیگری سیاسی از وضعیت خود، از رفتار سیاسی دیگران، و از کنش‌های گوناگون شکل‌دهنده دنیای سیاست داریم. بازیگران عرصه سیاست، اعم از سیاستمداران و افراد پرنفوذ، پیوسته در حال خلق معنا و استفاده از انواع منابع زبانی و منابع نمادین دیگر برای تأثیرگذاری بر یکدیگرند.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های فراوانی درباره سیاست خارجی ایران و عربستان انجام شده است که تلاش کرده‌اند سیاست خارجی دو کشور را از جنبه‌های گوناگون (رویکردها، تأثیرات، تعارضات، راهبردها، روابط تاریخی و سیاسی) بررسی کنند که می‌توان آن‌ها را این‌گونه دسته‌بندی کرد: الف) آثاری که روابط طرفین را از جنبه‌های تعارض بررسی می‌کنند: شفیعی و قبری (1395)، ابراهیمی (1394)، محمد صداقت (1395)، صالحی (1395)؛ ب) آثاری که نقش عوامل منطقه‌ای را در روابط طرفین واکاوی کرده‌اند: حافظ‌نیا (1395)، زنگنه و حمیدی (1395)، ترکی (1395)، پادروند و بابایی (1396).

بررسی پیشینه موضوع، بیانگر این است که پژوهش پیش رو؛ اثری متمایز از موارد قبلی است؛ زیرا تاکنون پژوهشی به‌لحاظ موضوع، محتوا، و چارچوب نظری با موضوع و ادبیات نظری این پژوهش انجام نشده است. ضمن اینکه این پژوهش، مسئله موردبررسی را از دیدگاه امنیت هستی‌شناختی و هویتی بررسی کرده و تاکنون اثری مشابه آن انجام نشده است. این مقاله به چند بخش و یک نتیجه‌گیری تقسیم می‌شود. در بخش نخست، نظریه امنیت هستی‌شناختی و بحث هویت بر پایه نظریه سازه‌انگاری بررسی می‌شود. در بخش دوم، پس از بیان تاریخچه کوتاهی از روابط، شاخص‌های سه‌گانه در روابط دو طرف و هویت‌های آن‌ها در تعاملات با طرف مقابل واکاوی شده است. در بخش سوم، بحث تعلق و شناسایی که در بردارنده تعارض امنیت فیزیکی و هستی‌شناختی است، مطرح می‌شود. راستی‌آزمایی پژوهش موردنظر، با بررسی رفتار دولتمردان ایران و عربستان در دوره زمانی دولت یازدهم و دوازدهم انجام می‌شود.

۲. چارچوب نظری پژوهش

نظریه امنیت هستی‌شناختی^۵، به‌عنوان یک نظریه جدید در حوزه روابط بین‌الملل، در پی توضیح رفتار دولت در برابر معضل امنیتی و تداوم درگیری‌ها است (Cash, 2016, 1). این نظریه تلاش می‌کند رفتار به‌ظاهر غیرمنطقی دولت‌ها مانند سیاست خارجی تهاجمی دولت‌های ضعیف یا کمک‌های بشردوستانه دولت‌های قدرتمند را توضیح دهد. بر پایه نظریه یادشده، دولت‌ها تنها در پی امنیت فیزیکی نیستند، بلکه امنیت هستی‌شناختی (یعنی امنیت هویتی دولت) را نیز دنبال می‌کنند؛ بنابراین، نه تنها علاقه‌مند به بقا (همان‌گونه که واقع‌گرایان ادعا می‌کنند)، بلکه در پی تأمین امنیت وجودی خود هستند (Schelenzhttps, 2017, 3).

ریشه‌های مفهوم امنیت هویتی در سطح فردی از نظریه «وجود انسانی» آنتونی گیدنز برگرفته شده است که آن را «مجموعه‌ای از شرایط به‌شمار می‌آورد که روال عادی زندگی روزمره را مختل می‌کنند» (Cash, 2016, 4). به‌نظر گیدنز، امنیت وجودی، نوعی «احساس تداوم و نظم در رویدادها، به‌ویژه آن‌هایی است که در محیط ادراکی فرد قرار ندارد» (Giddens, 1999, 323)؛ نوعی احساس ایمنی فرد در جهان. به‌گونه‌ای که اعتماد دیگران را جلب کند تا آرامش روانی‌اش حفظ شود. امنیت وجودی، ایجاد مصونیت احساسی در برابر تشویش‌هایی است که فرد در آینده با آن‌ها روبه‌رو می‌شود (Dehghani Firouzabadi & Vahabpour, 2012, 30). امنیت هستی‌شناختی، یکی از پیش‌شرط‌های کارگزاری و هویت شخصی است. گیدنز، هویت فردی را این‌گونه تعریف می‌کند: «خود، آن‌گونه که یک فرد برحسب زندگی‌نامه‌اش به‌گونه‌ای واکنشی و بازتابی درک می‌کند». این درک از «خود»، روایتی است که تداوم وجود یک فرد به‌شکل خود وی را ایجاد می‌کند که به‌گونه‌ای تنگاتنگ با امنیت هستی‌شناختی مرتبط می‌شود. هویت فردی باید «به‌شکل روزمره از طریق اقدامات واکنشی فرد تولید و حفظ شود» (Giddens, 1991, 52). «امنیت هستی‌شناختی» و «تشویش و نگرانی وجودی» دو جزء اساسی نظریه گیدنز هستند. این نظریه عبارت است از: «احساس ایمنی فرد در جهان که شامل اطمینان اولیه سایر مردم نیز می‌شود. جلب چنین اعتمادی برای آن شخص حیاتی است» (Dehghani Firouzabadi, 2009, 5). به بیان روشن‌تر، امنیت هستی‌شناختی، امنیت وجودی است.

امنیت هستی‌شناختی در سطح دولتی، منازعات پایدار در روابط بین‌الملل را توضیح می‌دهد؛ منازعاتی که ممکن است بر منافع فیزیکی کشورها تأثیر بگذارد. نکته مهم در این باره این است که دولت‌ها به‌جز دغدغه تأمین امنیت فیزیکی^۶، نگران امنیت وجودی نیز هستند که همان

۵. Ontological Security Theory (OST)

۶. این دیدگاه در چارچوبی واقع‌گرایانه مطرح می‌شود؛ به این معنا که دولت‌ها در پی حفظ و حراست سرزمینی و ساختار حکومتی خود از کشورهای دیگری هستند که می‌توانند به آن‌ها آسیب برسانند.



امنیت «خود» است. اینکه چه کسی هستیم و هویتمان چیست؟ (Rostami & gholami, 2015, 4). از دیدگاه میتزن، انسان‌ها و دولت‌ها در پی احساس امنیت در مورد تداوم هویت خود هستند؛ زیرا، هویت، یک فرایند پویا است و آن‌ها نیاز دارند که در طول زمان، دارای ذاتی پایدار باشند. این نیاز هویتی، زمانی در شخص یا دولت تأمین می‌شود که احساس کند، با وجود دگرگونی‌های محیطی، هویتش ثابت مانده است؛ این نیاز، همان «امنیت هستی‌شناختی» است (Dehghani Firouzabadi & Nouri, 2011, 138).

درباره تفاوت امنیت فیزیکی با امنیت هستی‌شناختی می‌توان گفت، امنیت‌طلبی فیزیکی، بر این تصور استوار است که کشورها، جسمی مانند «بدن» انسان دارند که می‌تواند بمیرد، و... درست است که سرزمین دولت، همانند بدن انسان، یک کالبد و فضای مکانی به آن می‌دهد، اما تفاوت در این است که اجزای خاص بدن برای بقای انسان، ضروری هستند اعضایی مانند مغز، قلب، و... درحالی که معلوم نیست، کدام جزء خاص از کشور، چنین اهمیتی دارد. امنیت هستی‌شناختی، به‌عنوان یک نیاز، در همه حوزه‌های اجتماعی وجود دارد (Mitzen, 2009, 6-273). کشورها به درک پیوسته‌ای از هویت، اهداف، و منافع خود نیاز دارند. گاهی ممکن است این امنیت با امنیت فیزیکی دولت‌ها در تضاد باشد؛ در واقع، ممکن است دولت‌ها این امنیت را در راه حفظ امنیت هستی‌شناختی خود به‌خطر بیندازند و به‌استقبال منازعه با دیگران بروند تا از این طریق، تعریف تثبیت‌شده‌ای از خود/دیگری به‌دست آورند. این به‌آن معناست که امنیت هستی‌شناختی، مانند امنیت فیزیکی، یک محرک رفتاری قوی برای کشورها به‌شمار می‌آید (Dehghani Firouzabadi & Nouri, 2011, 138).

امنیت هستی‌شناختی می‌تواند بر اثر روابط خودتخریب‌گر تأمین شود که در این صورت ممکن است دولت‌ها بدون توجه به امنیت فیزیکی به منازعه روی آورند. تعامل منازعه‌آمیز سبب تداوم و درونی شدن منازعه شده و با تبدیل شدن آن به امری عادی، به هویت جدید آن‌ها تبدیل می‌شود (Tabatabai & Hejazi, 2016, 6-5). بر این اساس، زمانی که دولت‌ها در شرایطی قرار گیرند که در آن رقابت عادی شده باشد، به رقابت به‌عنوان هدف، تعلق خاطر پیدا می‌کنند. به‌این ترتیب، آنچه در ابتدا وسیله تأمین امنیت بود، در پایان به هدف تبدیل می‌شود و برای حفظ ظرفیت کارگزاری، لازم است که منازعه، همواره بازتولید شود؛ زیرا آن‌ها تنها در منازعه متوجه می‌شوند که چه کسی هستند. امنیت هستی‌شناسانه مشخص می‌کند که چرا دولت‌ها در جایی که منازعه‌ای بر سر منافع ندارند، با هم درگیر می‌شوند (Yazdanfam, 2007, 737-738). به‌این ترتیب از دیدگاه امنیت هستی‌شناختی، مرجع امنیت، هویت ملی (دولت) است، و تغییر در آن، به تشویش ملی می‌انجامد.

امنیت هستی‌شناختی نیز مانند امنیت فیزیکی، دارای عناصری از جمله هویت، کنش، و عدم حتمیت است که ارزیابی این نوع امنیت، بدون شناخت عناصر آن امکان‌پذیر نیست. امنیت



هستی شناختی، امنیت نفس است؛ احساس ذهنی یک فرد از اینکه کیست و کنش و انتخاب او را برمی انگیزد. البته نیاز افراد به امنیت نفس، برای یادگیری و تکامل شخصی ضروری است؛ یعنی افراد برای احساس تداوم و پیوستگی خود، ارزش قائلند؛ زیرا، بنیاد صلاحیت آنان برای کارگزاری را تشکیل می دهد. پیامدهای کنش ها، همیشه یا هویت ها را بازتولید می کند یا در تعارض با آن قرار می گیرد. از آنجا که هویت، سبب کنش می شود، ثبات آن در طول زمان نیز باید تأیید شود (Mitzen, 2009: 265). مفهوم هویت از موضوع هایی است که سیاست خارجی کشورها به آن متکی است. کشورها خواهان این هستند که بدانند در کجای جهان ایستاده اند و دیگران چه نگرشی درباره آنها دارند (Tabatabai & Hejazi, 2016, 4). امنیت طلبی هستی شناختی، عاملی برای کمینه کردن نااطمینانی، از طریق تحمیل و اعمال نظم شناختی بر محیط است. بازیگران، این هدف را با ایجاد یک «پیلۀ شناختی مبتنی بر میزانی از آگاهی از رویدادها که می تواند سلامت جسمی و روانی کارگزار را تهدید کند» تأمین می کنند. از آنجا که این پیلۀ بازیگران را قادر می کند تا اطمینان یابند که جهان معرفتی شان بازتولید می شود، میتزن به پیروی از گیدنز آن را نظام اعتماد و اطمینان بنیادین می نامد (Mitzen, 2009, 267; Gid- dens, 2008, 40). همه کشورها نیاز به امنیت هستی شناختی را از طریق عادی سازی تعاملات اجتماعی خود تأمین می کنند؛ اما روش کشورها برای ایجاد عادت های روزمره، متفاوت است (Dehghani Firouzabadi, 2009, 10). زمانی که دولت ها در دوستی و دشمنی با دولتی دیگر به این قطعیت برسند، بایستی کنش های خود را برای همکاری یا مناقشه صورت بندی کنند (Rostami & gholami, 2015, 22).

دولت ها در ارتباط متقابل با دیگری، رفتاری مبتنی بر امنیت هستی شناختی دارند که به آنها «حس پیوستگی و نظم در حوادث» می دهد؛ از این رو، امنیت هستی شناختی، دربردارنده توانایی «تجربه کردن خود به عنوان یک کل [...] برای تحقق حس کارگزاری است» (Cash, 2016, 17). از آنجا که شرایط موجود، هویت را حفظ می کنند، بازیگران با آنها عجین می شوند. افراد مایلند هویت کارگزاری داشته و با رویه هایی عجین باشند که به آنها احساس کارگزار بودن می دهد. دست کشیدن از این عادت های جاری، به قیمت فدا کردن این احساس کارگزاری است. نیاز به امنیت هستی شناختی و وابستگی به عادت های جاری، به اندازه ای عمیق است که شخص به ندرت شاهد ناامنی هستی شناختی در زندگی روزمره خود خواهد بود (Mitzen, 2009, 268-269). به بیان روشن تر، امنیت هستی شناختی با کسب هویت های درجه دو یا سازش ارزش ها سازگاری دارد.

چهره برجسته نظریه اجتماعی سیاست بین الملل یا همان سازه انگاری، ونت است که دیدگاه های خود را در کتاب «نظریه اجتماعی سیاست بین الملل» مطرح می کند. ونت در این کتاب، ویژگی های متمایزکننده سازه انگاری از رویکردهای دیگر روابط بین الملل، انتقادهایش به

مادی گرایی صرف، ساخت اجتماعی منافع، روابط متقابل ساختار و کارگزار، و منطق چندگانۀ آنارشی را بررسی کرده است (Hurd, 2008, 298). یکی از مباحث مورد تأکید سازه‌انگاران، هویت است. به نظر ونت، هویت، ویژگی خاص کنشگران نیت‌مند است که سبب شکل‌گیری گرایش‌های رفتاری آن‌ها می‌شود. هویت، در فهم کنشگران از خود ریشه دارد. هنگام بحث از هویت، باید به دو انگاره توجه شود: «خود» و «دیگری». ساختارها و انگاره‌های درونی و بیرونی، هر دو سازندۀ هویت‌ها هستند. ونت بر این نظر است که دولت‌ها، کنشگران نیت‌مندی هستند که سیاست داخلی بیش از نظام بین‌الملل در تعیین هویت‌ها و منافعشان نقش دارد. وی در بیان کارکردهای هویت می‌گوید: هویت‌ها به این اشاره دارند که بازیگران که یا چه هستند؟ به نظر ونت، هویت و منافع کشورها در پیوند با یکدیگرند و «هویت‌ها، پایه‌ی منافع به‌شمار می‌آیند» (Alikhani, 2017, 183). بر پایه‌ی نظریۀ سازه‌انگاری، رویکردهای خردگرا به دلیل کم‌توجهی به عنصر فرهنگ در تحلیل مسائل پیرامون، دچار کاستی‌هایی هستند و برای ارائه‌ی تفسیر جامعی از عرصۀ بین‌الملل، باید انگاره‌ها، قواعد، هنجارها، و فرهنگ را نیز دخیل دانست (Lupovici, 2009, 18). طبق نظریۀ یادشده، نمی‌توان روابط میان دولت‌ها را به مجموعه‌ای از تعاملات تنها مادی فروکاست، بلکه باید افزون‌بر ساخت مادی، به عوامل ناشی از نقش انگاره‌ها و قواعد در شکل‌دهی روابط بین‌الملل نیز توجه داشت. با مطرح شدن نقش عوامل غیرمادی، زمینه‌ی تحلیل جدیدی ایجاد شد که در قالب نظریۀ سازه‌انگاری معنا پیدا کرد و هویت در کانون این نظریه قرار گرفت (Mottaghi, 2015, 144-6). از دیدگاه سازه‌انگاران، سرچشمۀ امنیت و ناامنی در نحوۀ تفکر بازیگران درباره‌ی پدیده‌ها و موضوعات، به‌ویژه منافع و تهدیدات نهفته است (Went, 2013, 206)؛ از این رو، ونت همکاری و منازعه‌ی دولت‌ها را پدیده‌ای مرتبط با «هویت» آن‌ها به‌شمار می‌آورد. به این معنا که هویت یک ویژگی ذهنی در سطح واحد است که ریشه در فهم کنشگران دارد (Malek Mohammadi & Madani, 2013, 65; Went, 2005, 326) و در چارچوب یک جهان خاص که به‌شکل اجتماعی ساخته شده است، معنا می‌یابد. البته معنای این فهم، به این موضوع وابسته است که آیا کنشگران، یکدیگر را به همان شکل بازنمایی می‌کنند یا نه. در این محدوده، هویت، دارای یک ویژگی بینذهنی و نظام‌محور است و هم‌زمان، دو نوع انگاره وارد فرایند هویت‌سازی می‌شود: انگارۀ خود و انگارۀ دیگری (Malek Mohammadi & Madani, 2013, 66; Went, 2005, 327). البته سرشت این رابطه‌ی هویتی در شرایط مختلف، متفاوت است.

۳. تاریخچه‌ی روابط ایران و عربستان

یک سال پس از انقلاب در ایران، خاورمیانه دچار تغییراتی شد که بر ساختار قدرت در منطقه تأثیر گذاشت. پارادایم قدرت در خاورمیانه، فرصتی را فراهم کرد که به‌شکل تحکیم رهبری



در منطقه خلیج فارس برای عربستان و ایران نمود پیدا کرده است. در پی تغییر نظام ایران، روابط دوجانبه با فراز و فرودهایی همراه شد که سرانجام، به قطع روابط دیپلماتیک در سال ۱۹۸۸ انجامید. تصمیم عربستان برای حمایت از عراق در جنگ با ایران مبتنی بر ترس ریاض از ایران بود؛ زیرا، «تبلیغ علیه پادشاهی، رژیم عربستان و اقتدار آن را به خطر انداخت و به همین دلیل، ریاض در طول جنگ ایران و عراق، در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی از عراق حمایت کرد» (Jahner, 2013, 5). توانایی عربستان برای تأثیرگذاری بر قیمت جهانی نفت، در سال‌های بعد بر تنش‌ها افزود. روابط دوجانبه این دو کشور، پس از وقوع رویداد مکه در ۱۹۸۷ محدودتر شد. عربستان، ایران را محکوم و اعلام کرد، ایران «ارزش‌های معنوی» این مراسم را نقض کرده است (Chen, 2017, 6). عربستان، ایران را نیروی بی‌ثبات کننده منطقه به‌شمار آورد که در تلاش برای «صدور انقلاب» به کشورهای دیگر منطقه خلیج فارس است. در مقابل، ایران نیز عربستان را کشوری معرفی کرد که در حفاظت از اماکن مقدس به‌خوبی عمل نکرده است. اما با پایان یافتن جنگ تحمیلی ایران و محکوم‌سازی حمله عراق به کویت توسط ایران، روابط دیپلماتیک دو کشور با بازگشایی سفارت‌هایشان دوباره برقرار شد. در دوران سازندگی، روابط دو کشور بهتر شد و در دوران دولت اصلاحات، با اتخاذ سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی، روند مناسبات دو کشور به گونه‌ای جدی‌تری توسعه یافت (Javidi & behroozi lak, 2017, 4). هرچند ایران و عربستان در دوره سازندگی و اصلاحات، به‌سوی کاهش تعارضات حرکت کردند، اما سیاست‌های مبتنی بر گرایش به آمریکای عربستان، تلاش برای گرفتن جای ایران در فروش نفت، و مسئله هسته‌ای ایران، بار دیگر سبب تیرگی روابط دوجانبه شد (Mottaghi, 2015, 26). با روی کار آمدن دولت اصول‌گرا و وقوع بهار عربی در خاورمیانه، جلوه دیگری از رویارویی‌های دو کشور نمایان شد. دگرگونی‌های یمن، بحرین، لبنان، سوریه، و عراق، بیانگر عمق اختلافات سیاسی و حاکی از افتراق‌های ایدئولوژیک طرفین بود (Khezri et.al, 2015, 3). اگرچه احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور وقت ایران در سال ۲۰۰۷ (به‌عنوان مهمان اجلاس شورای همکاری خلیج فارس) به عربستان سفر کرد، در سال ۲۰۰۸ ملک عبدالله، پادشاه عربستان در دیدار با رایان کراکر، سفیر آمریکا در عراق و ژنرال دیوید پترائوس با بیان جمله «قطع کردن سر مار» در مورد ایران، خواستار مداخله نظامی علیه ایران شد. بحران دیگر در روابط دوجانبه در سال ۲۰۱۰، در یمن رخ داد که وزیر امور خارجه وقت ایران، این ایده را مطرح کرد که حوثی‌ها باید مانند حزب الله لبنان، به متحد ایران در یمن تبدیل شوند (Gaub, 2016, 3).

با روی کار آمدن دولت یازدهم و پیگیری سیاست تعامل با کشورها، افزایش تلاش دو کشور برای رسیدن به رهبری منطقه، و نیز نزدیکی ایران به آمریکا در مسائل هسته‌ای، تعارضات دو کشور جنبه ایدئولوژیک به‌خود گرفت و عربستان بارها اعلام کرد که ایران در صدد است هلال

شیعی را در منطقه گسترش دهد و شبه‌نظامیانی در کشورهای منطقه دارد (Javidi & behroozi, 2017, 5). همچنین، روابط طرفین پس از حمله به سفارت عربستان در تهران در سال 1394 تیره‌تر شد. عربستان، دولت ایران را متهم کرد که نمی‌تواند از نمایندگی دیپلماتیک این کشور محافظت کند (<https://www.dw.com/fa-ir.com>).

حمله به سفارت، نقض آشکار قوانین بین‌المللی است و این موضوع به شورای امنیت گزارش شده است. عادل الجبیر، وزیر امور خارجه عربستان، در شبکه خبری ان‌بی‌سی گفت: «ما خواهان این هستیم که در مقابل حمایت ایران از تروریسم و نقض قطعنامه موشک‌های بالستیک سازمان ملل متحد تحریم‌هایی علیه این کشور اعمال شود. مؤثرترین راه برای مقابله با ایران، این است که بتوان تهران را برای عدم «تصویب» توافق هسته‌ای، حمایت از تروریسم و برنامه موشک‌های بالستیک متهم کرد» (2017 <https://www.cnbc.com>). عربستان تاکنون بسیار تلاش کرده است تا پرونده هسته‌ای ایران را از طریق جهان عرب حل و فصل کند، اما ایران درخواست ورود اعراب به پرونده را رد کرد. عربستان نگران اتمی شدن ایران است و این موضوع را می‌توان در موضع‌گیری‌های این کشور مشاهده کرد. هرچند مقامات عربستان تلاش می‌کنند در موضع‌گیری‌های رسمی خود، دیپلماسی را به عنوان بهترین راه حل مطرح کنند، اما در نهایت، با تعلیق غنی‌سازی اتمی ایران موافق‌تر به نظر می‌رسند (Mohammadi & Madani, 2013, 74): زیرا، ایران اتمی، توازن منطقه را برهم زده و جایگاه عربستان را تنزل داده است.

۴. شکست روند دیگرسازی و گریز از عدم قطعیت هویتی

اگر منازعه ایران و عربستان در منطقه کاهش یابد، نیمی از درگیری‌های خاورمیانه حل خواهد شد (fraihat, 2020, 16). این دو کشور از تأثیرگذارترین قدرت‌های منطقه غرب آسیا هستند و همپوشانی منافع، آن‌ها را ملزم به همکاری می‌کند. این کار از یک سو، سبب تأمین و تقویت امنیت فیزیکی آن‌ها می‌شود و از سوی دیگر، می‌تواند به گسترش همکاری‌های تهران و ریاض کمک کند. در ادامه به برخی تلاش‌های انجام‌شده از سوی دو طرف در راستای تنش‌زدایی اشاره شده است.

۴-۱. همگرایی ایران و عربستان در مورد فلسطین

با وجود اختلاف‌ها در بعضی مسائل، دو کشور در برهه‌هایی متمایل به گسترش همکاری‌ها بوده‌اند که یکی از نمونه‌های آن، مسئله فلسطین است که اهمیت ویژه‌ای برای مسلمانان دارد. در این میان، تصمیم دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، در تاریخ 26 نوامبر 2017 مبنی بر انتقال سفارت این کشور از تل‌آویو به بیت‌المقدس، اقدامی نسنجیده در مورد مردم فلسطین و مسلمانان جهان تلقی شد (<https://www.pishkhan.com/1>) و مقامات عربستان و ایران، آن را محکوم کردند.





عربستان و اسرائیل هنوز هیچ گونه روابط رسمی ای ندارند و رهبران سعودی به لحاظ تاریخی از دولت یهودی برای عدم رسیدگی به فلسطینی ها و دسترسی به اماکن مقدس مسلمانان در قدس (اورشلیم) انتقاد می کنند (<https://www.straitstimes.com>). در این میان، ملک سلمان با میزبانی اجلاس بیست و نهم اتحادیه عرب در شهر ظهران، بار دیگر خطاب به دونالد ترامپ تأکید کرد که موضع خود را در مورد حقوق مردم فلسطین برای ایجاد دولت مستقل خود در پایتخت بیت المقدس ادامه می دهد». موضع پادشاه عربستان و اتحادیه عرب در مورد مسئله فلسطین در ۱۶ سال گذشته ثابت بوده است. در بیانیه ای که در اجلاس سال ۲۰۰۲ در بیروت و در راستای تأکید بر اهمیت صلح جامع و پایدار در خاورمیانه به رهبری عربستان ارائه شد، آمده است: «ما بار دیگر تأکید می کنیم که فلسطین، اصلی ترین اولویت کشورهای عرب است و بر هویت عرب قدس شرقی اشغال شده به عنوان پایتخت دولت فلسطین تأکید داریم». بن سلمان در این نشست به محمود عباس، رئیس مجلس نمایندگان فلسطین، گفت: «ما شما را رها نخواهیم کرد». عادل الجبیر، وزیر امور خارجه عربستان، نیز در نشست وزرای خارجه عرب در قاهره گفت: «ما بر مرکزیت داشتن مسئله فلسطین تأکید می کنیم و خدشه وارد شدن به وضعیت تاریخی قدس را نمی پذیریم» (<https://www.isna.ir>). این در حالی است که مقامات ایرانی نیز بر حفظ بیت المقدس به عنوان پایتخت فلسطین تأکید کرده اند؛ از این رو، رهبر ایران، یکی از مهم ترین عناصر کرامت امت اسلامی را اتحاد دانسته اند. ایشان، با تأکید بر اینکه «رژیم صهیونیستی، عامل اصلی ایجاد اختلاف در منطقه و در میان کشورهای اسلامی است، افزودند: «با نابودی اسرائیل، امت اسلامی، وحدت و عزت خود را به دست خواهد آورد». رهبر انقلاب در دیدار کارگزاران حج فرمودند: «سیاست شیطانی آمریکا درباره فلسطین، هرگز محقق نخواهد شد و قضیه فلسطین از یادها نخواهد رفت و یکی از اهداف مهم حج، ارتباط و تفاهم مسلمانان با یکدیگر و موضوع شکل گیری امت اسلامی است» و با تأکید بر اینکه ملت فلسطین در مقابل این توطئه خواهد ایستاد، افزودند: «ملت فلسطین بر دشمنان خود پیروز خواهند شد و خواهند دید آن روزی را که ریشه رژیم جعلی صهیونیستی از سرزمین فلسطین کنده شود» (<https://www.mehrnews.com>). بر این اساس، ایران و عربستان با تأکید بر منافع راهبردی خود می توانند همکاری ها را گسترش داده و این تعاملات را در روابط دوجانبه عادی کنند. اما از رویکردهای طرفین این گونه برداشت می شود که نه تنها تهران و ریاض به سوی تنش زدایی متمایل نشده اند، بلکه با وجود منافع مشترکی که در خاورمیانه برای طرفین متصور است، به مواضع پیشین خود مبنی بر دشمن شماری دیگری اصرار ورزیده اند. از رفتارهای طرفین این گونه برداشت می شود که اطمینان و قطعیت دشمنی دوجانبه را بر عدم قطعیت و عادی سازی تعاملات ترجیح می دهند و بر دشمن انگاری طرف مقابل تأکید دارند.

۵. روبه‌های جاری و هویت‌یابی دوجانبه

همان‌گونه که در ادبیات نظری پژوهش نیز اشاره شد، امنیت‌طلبی هستی‌شناختی، عاملی برای کاهش نااطمینانی از طریق اعمال نظم شناختی بر محیط است. بازیگران این هدف را با ایجاد یک «پیلۀ شناختی مبتنی بر میزانی از آگاهی از رویدادها که می‌تواند سلامت جسمی و روانی کارگزار را تهدید کند» تأمین می‌کنند. ایران و عربستان نیز از این قاعده مستثنا نبوده و تلاش کرده‌اند در رفتار سیاست خارجی خود هویت‌هایی را در برابر دیگری برجسته کنند که تأمین‌کننده امنیت هستی‌شناختی آن‌ها باشد (Nourmoahammadi & seifi, 2020, 173). براین اساس، پیگیری امنیت همواره توجیه‌کننده سیاست‌های این دولت‌ها بوده است. در ادامه به برخی از این موارد اشاره شده است.

۵-۱. هویت‌های ایران در روابط دوجانبه با عربستان

شکل‌گیری درگیری‌های هویتی، چالش‌های زیادی را برای ثبات خاورمیانه، خلیج فارس، و روابط ایران و عربستان ایجاد می‌کند (Mosallanejad, 2012, 42). این درحالی است که هویت عربستان با توجه به مؤلفه‌هایی مانند هویت عرب، اسلام سنی / سلفی، محافظه‌کاری و همسویی با غرب شناخته می‌شود. این هویت‌ها با تعریف از خود، برداشت از دیگری را مشخص و منافع، ترجیحات، و نقش هر بازیگر را مشخص می‌کنند. براین اساس، سیاست خارجی عربستان در برابر ایران، ماهیتی هویتی پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که عربستان با وهابی‌گری و تلاش برای گسترش آن، ایران دارای هویت تشیع را دگر هویت خود تعریف می‌کند و به مقابله با آن برمی‌خیزد که این کار، تعامل را برای طرفین دشوارتر می‌کند. براین اساس، دولت ریاض در تعاملات دوجانبه خود با ایران، هویت‌هایی را برای این کشور در نظر دارد که در ادامه بررسی شده‌اند.

۵-۱-۱. هلال شیعی

اصطلاح هلال شیعی^۷، نخستین بار در سال 2004 توسط ملک عبدالله، پادشاه اردن، در مورد به قدرت رسیدن یک حکومت شیعه‌مذهب وفادار به ایران در عراق مطرح شد. پس از وی، پادشاه عربستان نیز از پیگیری فرایند «شیعه‌سازی اهل سنت عرب توسط ایران» سخن گفت. از دیدگاه سعودی‌ها، آمریکا با سیاست‌های خود، عراق را به ایران تحویل داده است. این شرایط، نشانگر آن است که غرب موفق شده است ایران‌هراسی و شیعه‌ترسی را در ذهن برخی رهبران و محافل سیاسی مطبوعاتی جهان عرب، جایبندازد (Sotoudeh & khazaei, 2016, 9). پس از سقوط صدام، ملک عبدالله گفت: «تلاش برای گسترش مذهب شیعه در جهان سنی عرب شکست خواهد خورد. ما درباره گسترش شیعه، هوشیار هستیم و فکر نمی‌کنیم

7. Shiite Crescent

[ایران] در دستیابی به هدفش موفق شود؛ زیرا، اقلیت بزرگ مسلمانان که سنی‌اند، مذهب خود را تغییر نخواهند داد» (Saei & Alikhani, 2013, 18). همچنین، سعود الفیصل، در پاسخ به پرسشی درباره نقش ایران در تحولات منطقه (2015/3/5) به همتای آمریکایی خود، جان کری، گفت: «ایران در پی اشغال همه کشورهای است و مسئله صلح و جنگ در برخی کشورهای منطقه، از جمله عراق، به دست ایران افتاده است» (Ebrahimi, 2015, 8-9). بر این اساس، تأکید دولتمردان ریاض بر هلال شیعه و معرفی آن به عنوان تهدید، تلاشی برای توجیه سیاست‌های خود در منطقه و هم‌پیمانی با غرب برای تقابل با ایران بوده است.

۲-۱-۵. دولت پشتیبان تروریسم

در پی پیروزی انقلاب در ایران، مقامات عربستان ملاحظات خود در مقابل ایران را کنار گذاشته و شاهزاده نایف به صراحت گفت: «ایرانی‌ها که پس از انقلاب می‌گفتند دیگر ژاندارم منطقه نیستند، حالا تروریست منطقه شده‌اند» (rait, 1993, 134). همچنین، عادل الجبیر، وزیر امور خارجه عربستان، در سال 2017 در مصاحبه‌ای با شبکه سی‌ان‌بی‌سی گفت: «ایران، نخستین کشور حامی تروریسم و به دنبال اجرای برنامه موشکی بالستیک و حمایت از حزب الله است» (<https://www.aljazeera.com>). وی تأکید کرد: «شما نمی‌توانید بر منطقه مسلط شوید و مخفیانه در پی دستیابی به برنامه هسته‌ای باشید». وی همچنین از ایران خواست تا «حمایت از تروریسم» و کمک تسلیحاتی بالستیک به سازمان‌های تروریستی را متوقف کند. عادل الجبیر به شبکه خبری سی‌ان‌ان گفت: «این موشک‌های ایرانی هستند که تولید و به حوثی‌ها تحویل داده شده‌اند. چنین رفتاری، نقض قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد موشک‌های بالستیک است و ایرانی‌ها باید برای این اقدام خود پاسخگو باشند. او همچنین اظهار داشت: «ما راه درست و زمان مناسب برای پاسخ به این مسئله را پیدا خواهیم کرد». «ما در تلاش برای پرهیز از تحمل هرگونه هزینه نظامی در مقابله با ایران هستیم، اما این گونه رفتارهای ایران نمی‌تواند ادامه یابد. این به اعلام جنگ می‌انجامد» (<https://www.thenational.ae>).

۳-۱-۵. دولت برهم‌زننده نظم موجود

یکی از اصول انقلاب ایران، صدور انقلاب به خارج از مرزها است؛ به گونه‌ای که امام خمینی عنوان کردند: «ما انقلاب خود را به تمام جهان صادر خواهیم کرد» (fraihat, 2020, 44). اسپوزیتو نیز در کتاب «انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن» آورده است: «اثر دومینوی انقلاب، رژیم‌های سنتی در خاورمیانه و فراتر از آن را واژگون خواهد کرد». در مقابل، عربستان نیز در پی گسترش و رواج افکار سلفی-تکفیری خود در منطقه برای توسعه حوزه نفوذ ایدئولوژی وهابی است؛ به عنوان نمونه، سعود الفیصل، وزیر امور خارجه وقت عربستان، در تاریخ 3 ژانویه 2015 در مصاحبه مطبوعاتی مشترک با فرانک والتر اشتاین‌مایر، همتای آلمانی خود، در جد، ایران را به دخالت نظامی در سوریه، عراق، و یمن متهم کرد و آن را بخشی از مشکل و نه راه‌حل



در خاورمیانه دانست (Sadeghi I et al., 2015, 148). همچنین، محمدبن سلمان، درباره کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران اظهار داشت: «ما جنگ را به داخل ایران می‌کشانیم» (Alaei, 2018, 172). در مقابل، ایران در پی تحکیم محور مقاومت در برابر اسرائیل (Shirazian, 2019, 116) و حکومت‌های مرتجع منطقه است.

۵-۲. هویت‌های عربستان در روابط دوجانبه با ایران

ایران با توجه به اصول انقلابی و مبانی هویتی، در پی رهبری و اشاعه مؤلفه‌های هویتی خود است. براین اساس، مقامات ایرانی، عربستان را به‌عنوان «دگر هویتی» خود می‌شناسند که مبانی هویتی آن مانند وهابیت و سلفی‌گری، با اصول انقلابی و اسلامی در تعارض است. از این دیدگاه، دولتمردان ریاض با هزینه کردن دلارهای نفتی برای کم‌تأثیر جلوه دادن تلاش‌های ایران در کمک به حل بحران‌های منطقه، در پی بدنام کردن جمهوری اسلامی و معرفی این کشور به‌عنوان برهم‌زننده نظم منطقه خاورمیانه هستند. در ادامه به برخی منابع هویتی‌ای که ایران، عربستان را با آن‌ها می‌شناسد، اشاره شده است.

۱-۲-۵. دولت ناقص حقوق بشر و رژیم جنایتکار در یمن

هنگامی که عربستان، عملیات خود با عنوان «توفان قاطع» را در مارس 2015 در یمن آغاز کرد، آیت‌الله خامنه‌ای اعلام کرد: «تجاوز عربستان به یمن اشتباه بوده است؛ این یک جنایت و نسل‌کشی است که باید در دادگاه‌های بین‌المللی محاکمه شود» (Gaub, 2016, 4). ایشان در بیانات خود در جمع مداحان اهل بیت فرمودند: «سعودی‌ها با تجاوز به یمن، خطا کردند و بدعت بدی در منطقه بنیان گذاشتند؛ اقدام علیه ملت یمن، جنایت، نسل‌کشی، و قابل تعقیب بین‌المللی است» و لازم است دولت سعودی هرچه زودتر دست از این جنایت بردارد (بیانات رهبر در دیدار با مداحان اهل بیت، 2015/9/12). براین اساس، رهبر ایران، علت اصلی بحران یمن را جنایات سعودی‌ها دانسته و خواستار پایان دادن به نسل‌کشی در یمن شدند.

۲-۲-۵. دولت مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران

محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه وقت ایران، در سال 2016، درباره ضدیت مقامات عربستان با نظام جمهوری اسلامی اظهار داشت: «عربستان برای متقاعد ساختن ولی نعمتان غربی‌اش... دنبال آن است به نحوی به جمهوری اسلامی ضربه بزند». سیدحسین موسویان، عضو پیشین مذاکره‌کننده هسته‌ای، نیز درباره دشمنی مقامات سعودی با نظام جمهوری اسلامی بیان داشت: «سعودی‌ها از ابتدای انقلاب هر کاری کردند تا ایران را منکوب کنند، اما در نهایت، ایران امروز قدرتمند و باثبات در منطقه ظاهر شد» (نامه‌نیوز، 2016). همچنین، سرلشکر جعفری، فرمانده سپاه پاسداران، در این باره اعلام کرد: «آل‌سعود این روزها خیال توطئه در کشورهای شیعه‌نشین را دارد و ما اطلاعات کامل داریم که آل‌سعود با همکاری اسرائیل در حال تلاش برای ایجاد توطئه در ایران هستند» (Shokohi, 2016, 16-17). به نظر

مقامات تهران، دولت عربستان به دلیل هویت وهابی، مخالف اصل نظام اسلامی ایران است. براین اساس، هویت‌هایی که دو طرف برای دیگری در نظر گرفته‌اند، باعث شده است که امکان همکاری از آن‌ها سلب شده و بر تعارضات خود اصرار ورزند و این عادی‌سازی رفتار، امنیت هستی‌شناختی آن‌ها را تأمین می‌کند.

۳-۲-۵. وهابیت و بنیادگرایی

مطرح شدن وهابیت به عنوان یک آرمان در عربستان و ضدیت گسترده آن با اسلام شیعی، یکی از مهم‌ترین عواملی است که بر روابط طرفین سایه افکنده است؛ به گونه‌ای که «وهابی‌ها با هرگونه گرایش عقلی، فلسفی، و منطقی و تصوف و عرفان و تأویل و تفسیر قرآن و با هر روشی که از ظاهر فراتر روند، مخالف هستند» (Mottaghi, 2015, 151). رهبر ایران در این باره تأکید کرده‌اند: «اسلام وهابی عربستان، همان اسلام اموی است که با اسلام حقیقی، فرسنگ‌ها فاصله دارد» (بیانات رهبر در دیدار با اقشار مختلف مردم، 2016/8/1). حمایت عربستان از بنیادگرایی، زمانی آشکار می‌شود که دامنه فعالیت‌های آن‌ها به داخل ایران نیز کشیده شده است و این کشور از جریان‌های تندرو و مسلح موجود در بلوچستان پاکستان حمایت می‌کند. این جریان سلفی وهابی که با موجودیتی به نام «جندالله» دست به اقدامات تروریستی در داخل ایران زد، یکی از مجراهای تغذیه‌ای خود را از عربستان دریافت می‌کرد (Mottaghi, 2015, 155). براین اساس، دشمنی تمام‌نشدنی این دو کشور بر سر اسلام شیعی، یکی از موانع عمده شکل‌گیری ذهنیت و هویت مشترک میان ایران و عربستان است.

۶. نامنی هستی‌شناختی (تعلق و شناسایی) در روابط ایران و عربستان

همان‌گونه که در بخش نظری پژوهش اشاره شد، از آنجا که کشورها هویت خود را با عادی‌سازی روال‌های جاری حفظ می‌کنند، در پی این هستند که هویت کارگزاری داشته باشند و با رویه‌هایی همراه باشند که به آن‌ها احساس کارگزار بودن می‌دهد. هزینه دست کشیدن از این عادت‌های جاری، فدا کردن این احساس کارگزاری است؛ بنابراین، ایران و عربستان برای حفظ امنیت هستی‌شناختی خود در پی ایفای این نقش هستند. اگرچه دو طرف در برخی حوزه‌ها، از جمله مخالفت با اشغالگری صهیونیست‌ها در فلسطین، با یکدیگر همسویی‌هایی دارند، اما در عین حال، دیگری را دشمن هویتی خود به‌شمار می‌آورند؛ به گونه‌ای که این امنیت هویتی در مرکز درگیری‌ها قرار گرفته و هر طرف، اقدامات خود در برابر دیگری را برای تضمین نیازهای امنیتی‌اش ضروری می‌داند (fraihat, 2020, 42). افزون‌براین، توافق هسته‌ای در سال 2015 می‌توانست عاملی برای همگرایی منطقه‌ای طرفین در راستای ایجاد توازن قدرت باشد. اگرچه عربستان در مقاطعی از برنامه هسته‌ای ایران حمایت کرد، اما این موضع‌گیری تا زمانی ادامه



داشت که امنیت عربستان ایجاب می کرد. اما به محض به خطر افتادن امنیت هستی شناختی اش و افزایش نقش شیعیان در منطقه، به دشمنی هویتی خود با ایران ادامه داد و از آن توافق به عنوان گامی برای پایان دادن به انزوای بین المللی ایران، هراس داشت. محمد بن سلمان درباره دستیابی ایران به دانش هسته ای گفته بود: «ما شاهد هستیم که ایران قصد دارد تا سلاح های هسته ای را به دست آورد». شدت گیری اختلاف ایران و غرب بر سر فعالیت های هسته ای و افزایش تحریم ها، از جمله در حوزه نفت، سبب بهره گیری عربستان از شرایط پیش آمده برای پیشبرد منافع خود در تقابل با ایران شد؛ به عنوان نمونه، می توان به همراهی دیپلماتیک غرب با اعراب علیه ایران در قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل درباره ادعای ترور سفیر عربستان یا همراهی عربستان با غرب در اجرای تحریم های ایران، از جمله وعده پر کردن خلأ نفت ایران در بازار برای پیشبرد تحریم نفتی ایران، اشاره کرد (Saei & Alikhani, 2013, 12). این توافق، و رای نتایج مثبت منطقه ای آن، بر آتش اختلافات دو جانبه طرفین افزود. عربستان، توافق یاد شده را عاملی برای افزایش تأثیر گذاری ایران بر تحولات بین المللی و منطقه ای به شمار آورد. این در حالی است که ایران در پی دستیابی به جایگاهی برتر در خاورمیانه و کاهش تهدیدهای بین المللی در قلمرو خود بود. به نظر مقامات سعودی، در توافق باید تنش های منطقه ای، از جمله بحران سوریه، عراق، و یمن و حمایت ایران از حزب الله نیز در نظر گرفته می شد (Noor Alivand, 2017, 12). همین رویکرد سبب شده است که ریاض سیاست های تهاجمی تری را علیه گروه های مورد حمایت ایران در عراق، لبنان، و سوریه در پیش گیرد (Salehi & Faramarzmanesh, 2016, 10). افزون بر این، نقشی که امروزه عربستان برای خود قائل است و حتی کشمکش های دو کشور در عراق، سوریه، و یمن نیز ناشی از هویت این کشور است (Khalili & Mehraban, 2019, 123). از شروع بحران سوریه، این کشور به میدان زور آزمایی قدرت هایی چون ایران و عربستان تبدیل شده است. این کشورها، مشغول حمایت مالی و تسلیحاتی از گروه های همسو با اهداف خود در سوریه شده اند (Rostami et al., 2017, 16-17)). این در حالی است که سعود الفیصل، در نشریه اتریشی «وینر تاسیتونگ» اعلام کرد: «رقابت ما با ایران، یکی از دلایل حضورمان در سوریه است». ترکی الفیصل، رئیس سابق سرویس اطلاعاتی عربستان، نیز در حاشیه اجلاس داووس در سال 2014 عنوان کرد: «شیعیان، امروزه توانسته اند بر بسیاری از کشورها مسلط شوند، سلاح تولید کنند و بر دشمنان خود چیره شوند. به زودی آشکارا در مقابل آن ها خواهیم ایستاد. اکنون حزب الله و سپاه توانسته اند نظام سوریه را حفظ کنند» (Shahidani et al., 2017, 18). این در حالی است که به نظر مقامات سعودی، هزاران سرباز ایرانی به بشار اسد کمک می کنند، در حالی که خود دولتمردان ریاض برای گروه های شورشی تسلیحات می فرستند. با این حال، بحران در روابط ایران و عربستان، اختلال در مذاکرات صلح بین دولت سوریه و نیروهای شورشی را در پی خواهد داشت. در گذشته، دو کشور تلاش کرده اند خود



را تسهیل کننده‌های اصلی بین‌المللی در راستای یافتن راه‌حلی برای مذاکره در درگیری‌های سوریه معرفی کنند. باین حال، ایران در مارس ۲۰۱۶ مخالفت خود را با سیاست‌های عربستان در راستای تجهیز گروه‌های مخالف سوریه با هدف برکناری بشار اسد از قدرت، اعلام کرد. عامل دیگری که موجب گسترش بحران در روابط دوجانبه شد، فاجعه منا و جان سپردن حجاج ایرانی در سال ۲۰۱۵ بود که رسانه‌های عربستانی اعلام کردند: «نزدیک به سیصد حاجی ایرانی که دستورالعمل‌های مربوط به حرکت حجاج را زیر پا گذاشتند، عامل حادثه ازدحامی شدند که در خیابان ۲۰۴ منا روی داد» (Soltani & Moghaddasinia, 2016, 4-9). اما ایران حاضر به پذیرش این روایت نشد و در بیانیه دفتر رهبر ایران اشاره شد: «دولت سعودی موظف است، مسئولیت سنگین خود را در این حادثه تلخ پذیرفته و به لوازم آن به‌قاعده و حق و انصاف عمل کند. مدیریت غلط و اقدامات ناشایسته که عامل این فاجعه بوده، نباید از نظر دور بماند» (Soltani & Moghaddasinia, 2016, 14-18). با بروز بحران یمن، مقامات عربستان در مقابل شورش حوثی‌های مورد حمایت ایران در یمن که منجر به اشغال صنعا، پایتخت این کشور، شد، واکنش نشان دادند و یک ائتلاف عربی برای مبارزه با آن ایجاد شد. دولت عربستان ادعا کرد که شیعیان ایران از حوثی‌ها حمایت می‌کنند و «عملیات توفان قاطع» برای جلوگیری از نفوذ ایران در یمن بود (Salehi & Faramarzmanesh, 2016, 10). ورود مستقیم عربستان در واکنش به ناآرامی‌های یمن در راستای تلاش برای تغییر موازنه منطقه‌ای و مقابله با قدرت‌گیری ایران در منطقه بود. اما آنچه رخ داد، گسترش این تحولات و ورود ایران به حیات خلوت عربستان بود (Arm, 2016, 6). این تحولات، نشان‌دهنده رقابت دیرینه طرفین برای رهبری منطقه را آشکار می‌کند. افزون‌بر همسویی عقیدتی ایران و انصارالله، ایران به سبب حفظ موازنه منطقه‌ای، اهمیت ژئوپلیتیک یمن، و قدرت‌گیری شیعیان در یمن، از قیام آن‌ها حمایت کرد و با محکوم کردن مواضع عربستان در این قیام، اعلام کرد که راه‌حل این بحران، نظامی نیست (Nejat & Koshki, 2018, 7). از سوی دیگر، اگرچه دولت ریاض در برخی برهه‌ها، از فلسطین حمایت کرده است، اما نقش بنیادینی در اجرای معامله قرن دارد و به قول ابراهیم حمّامی، کارشناس فلسطینی، عربستان، مسئولان تشکیلات خودگردان فلسطین را برای پذیرش این توافق تحت فشار قرار می‌دهد. وی افزود: «علاوه بر نقش عربستان در اجرای این معامله، طرح شهر جدید «نیوم»، یکی از اقدامات عربستان برای عادی‌سازی روابطش با اسرائیل است (https://www.mehrnews.com). در نهایت، هرچند ایران و عربستان دارای زمینه‌های مشترکی از جمله همگونی دینی هستند و از جمله در بحران انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس، همسویی‌هایی دارند، اما آشکار است که طرفین تاجایی با یکدیگر همکاری می‌کنند که منافع مادی آن‌ها تأمین شود و در صورتی که منافع رئالیستی آن‌ها با منافع هویتی‌شان در تعارض قرار گیرد، طرفین به دشمنی هویتی خود بازمی‌گردند.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مطرح شده می‌توان ادعا کرد که سیاست خارجی ایران و عربستان در قبال دیگری، متأثر از مؤلفه‌های هویتی است؛ به گونه‌ای که هر یک از آن‌ها، طرف مقابل را «دیگری» خود می‌داند و این مسئله به امری عادی در روابط دوجانبه تبدیل شده است. در پی تلاش دو طرف برای همکاری در مورد فلسطین، امید می‌رفت که تهران و ریاض، دیدگاه هویتی خود را در برابر یکدیگر کنار گذاشته و به عادی‌سازی روابط روی آورند؛ اما مسئله این است که تاکنون این روند دیگرسازی از بین نرفته و روابط مبتنی بر همکاری شکل نگرفته است. سیاست‌های ماجراجویانه ریاض در مناطقی مانند عراق، سوریه، و یمن تا حد چشمگیری بازتاب «تضادهای هویتی» با ایران است که در قالب بحران‌های امنیتی نمود و بروز یافته است؛ زیرا، حکومت‌های شیعه این کشورها تاحدودی تحت تأثیر نفوذ ایدئولوژیکی ایران قرار دارند که تهدید بالقوه‌ای برای عربستان با هویتی وهابی به‌شمار آمده و به‌نوعی تضادهای هویتی طرفین را آشکارتر می‌کند. افزون‌براین، تهران و ریاض تلاش کرده‌اند تا به‌نماینده‌گی از دو مؤلفه وهابیت و تشیع، شکل جدیدی از معادله قدرت، امنیت، و نفوذ را در چارچوب ایدئولوژی خود ترسیم کنند که این کار، آشکارا با منافع طرف مقابل در تضاد است. این وضعیت را می‌توان با نظریه امنیت هستی‌شناختی تحلیل کرد؛ به این معنا که دو کشور در نظر دارند با حفظ منازعات خود که حتی ممکن است در تعارض با امنیت فیزیکی آن‌ها قرار گیرد و همچنین، با هویتی کردن تنش‌های موجود، امنیت هستی‌شناختی خود را حفظ کنند.



References

- Alaei, H (2018). A Study of Political and Competitive Approaches of Iran and Saudi Arabia and Mechanisms for Curbing Hostilities. Political Science. Research Journal, 13(4), 191-163. (In Persian).
- Alikhani, M. (2017). Identityism in Saudi Foreign Policy and Regional Consequences. Quarterly Journal of International Studies (ISJ), 4(3), 210-181. (In Persian).
- Arm, Arminna (2016), Iran and Saudi Arabia, Competition over Influence in the Middle East. Journal of Politics, 3(9), 73-81. (In Persian).
- Barzegar, K; Ghavam, A; Zakerian, M & Mousavi, H. (2018). Recent Developments in the Arab World, Balance of Powers and New Regional Groups in the Middle East. Geopolitical Quarterly, 14(3), 142-128. (In Persian).
- Dehghani Firouzabadi, J & Nouri, V. (2011). Iran's Foreign Policy during The Era of Fundamentalism. Tehran: Imam Sadegh University Press, 1st edition. (In Persian).
- Dehghani Firouzabadi, J & Vahabpour, P. (2012). Ontological Security in Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran. Tehran Institute for Strategic Studies. (In Persian).
- Dehghani Firouzabadi, J. (2009). Ontological Security in Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, International Journal of Foreign Relations, 1 (1), 76-41. (In Persian).
- Ebrahimi, N. (2015). Salafia Wahhabi, "Identity Distinctions of Saudi Arabia and Iran". Quarterly Journal of International Studies, 16(3), 145-161. (In Persian).
- Fraihat, I. (2020). Iran and Saudi Arabia Taming a Chaotic. Conflict, Edinburgh, University Press. Edinburgh University Press Ltd.
- Gaub, F.(2016). War of words: Saudi Arabia v Iran ,European Union Institute for Security Studies (EUISS).
- Giddens, A. (2008). Modernity and Individuation, Society Personal Identity in the New Era. Translated by Nasser Ghademian. Tehran: Ney Publications. (In Persian).
- Hedayati Shahidani, M & Moradi Collardeh, S. (2017). Saudi Foreign Policy on Takfiri Terrorism in Iraq and Syria". Quarterly Journal of International Political Research, Islamic Azad University, Shahreza University, 30, 116-89. (In Persian).
- Hurd, Ian .(2008). Constructivism, in: Christian Reus-smit and Duncan Snidal.



- The Oxford Handbook of International Relations. Oxford University Press.
- Isna News Agency. (2018). Approval of the Arab Ministry of Foreign Affairs on Supporting UNRWA. Available at: <https://www.isna.ir/news/97062010449/>.
- kayhan News Agency. (2018). Global Reaction to Donald Trumps Decision (December26,2017) to Move the Israeli Embassy from Telaviv to Jerusalem. available at: <https://www.pishkhan.com/preview/kayhanNews/13961021>.
- Khalili, R & Mehraban, H. (2019). International Social Capital, A Framework for Explaining Iran-Saudi Relations. *Geopolitical Journal*, 15 (2), 118-145. (In Persian).
- Khezri, E. Safavi, H; Parhizkar, A (2015). The Rooting of the Iran- Saudi Conflict (Case Study of Three Countries: Iraq, Bahrain, Yamen). *Quarterly Journal of International Political Investigations*. Islamic Azad University, Shahreza Univirsity, 23, 179-207. (In Persian).
- Lupovici, A. (2009). *Constructivism Methods: A Plea and Manifesto*. British International Saudies Association.
- Malek Mohammadi, H & Madani, M .(2013). Culture Governing Iran-Saudi Interactions from the Perspective of Constructivistic Analysis. *Journal of Politics, Journal of Faculty of Law and Political Science*, 43(4), 61-78. (In Persian).
- Mehr News Agency. (2018). Americas Evil Policy on Palestini will Never be Realized. available at: <https://www.mehrnews.com/news/4348332>.
- Mitzen, J .(2009). Ontological Security, in: Michael Sheehan (2010). *International Security*. Translated by Seyed Jalal Firouzabadi. Tehran: Institute for Strategic Studies, 261-290. (In Persian).
- Mohseni, S. Ghasemi, F; Jamshidi, M & Soltaninejad, A. (2019). Evolution in Global Geopolitical Structure and Unilateral and Proxy Deterrence of the United States (Centered on Saudi Arabia). *Geopolitics Quarterly*, 15(2), 172-146. (In Persian).
- Mosallanejad, A. (2012). Consequences of Instability on The Balance of Power in the Middle East. *Geopolitical Journal*, 8(3), 59-35. (In Persian).
- Mottaghi, A. (2015). Analysis of Incoherence Fields in Saudi-Ira Relations Based on Constructivism Theory. *Quarteriy Jounal of Strategic policy Research*, 3(12). (In Persian).
- Mottaghi, Afshin (2015). An Analysis of The Fields of Inequalities in Saudi-Iran Relations Based on Constructivism. *Quarterly Journal of Strategic Policy Research*, (3). (In Persian).
- Nejat, R. Koushki, S. (2018). Components Affecting Saudi Foreign Policy

Toward Iran from 2000 to 2017. Quarterly Journal of Political and International Research, 9(34). (In Persian).

Noor Alivand, Y. (2017). Saudi Arabia and Efforts to Rebalance against Iran. Quarterly Journal of Strategic Studies, 20(1), 33-7 (In Persian).

Nourmoahammadi, M & Seifi, A. (2020). Cultural Foundations of the Iran-Saudi Arabia Conflict. Geopolitics Quarterly, 15(4), 163-181. (In Persian).

Rait, R. (1993). Shiites Fighting the Path of God. Translated by Ali Andisheh, Tehran: Qums (In Persian).

Rostami, F & M, Gholami Hassanabadi. (2015). Ontological Security and the Pattern of Progress in the Islamic Republic of Iran, Biquarterly Journal of Iranian Islamic Pattern of Progress Studies, 6, 71. (In Persian).

Rostami, F; Akbari, S & Tara, A. (2017). Analysis of Iran-Saudi Strategy for Developments 2011 and its Impact on Relations between Iran and the GCC. Journal of Policy Research, 4(6), 142-109 (In Persian).

Sadeghi I, H ; Naghdi Eshratbadi, J & Mirkoshesh, A. (2015). Analysis of Iran-Saudi Relations from the Perspective of Motivational Realism Theory (2005-2015). Quarterly Journal of International Political Research, Shahreza University, (25), 160-13. (In Persian).

Saei, A & Alikhani, M. (2013). A Study of the Conflict Cycle in the Relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia with Emphasis on the Period 2005-2013. Journal of Political Science, (22), 103-129. (In Persian).

Salehi, H & Faramarzmanesh, E. (2016). The Role of the JCPOA in Intensifying the Divergence between Iran and Saudi Arabia. Journal of Nations Research, 2(14), 80-65. (In Persian).

Saudi Arabia will Seek to Develop its Own Nuclear Weapons if Iran Does: Foreign Minister Adel Al Jubeir Emphasised the Need for a New. Comprehensive Nuclear Agreement Updated: May 9, 2018.

Saudi FM: Iran 'Number One State Sponsor of Terrorism' In Interview, Adel al-Jubeir Urges New Sanctions Against Iran and Backs Kingdom's 'Decisive Action' against Corruption. 10 Nov 201. (In Persian).

Shirazian, M & Garineh, p. (2019). Role of Identity The Relations of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia from 2005 to 2018 with Emphasis on Constructivism Theory, Journal of Political Science, 4 (49), 101-123). (In Persian).

Shokoohi, S. (2016). The Role of Elite Perceptions in The Tension between Iran and Saudi Arabia. Journal of Global Policy, 5(4), 64-39. (In Persian).

Soltani, A & Moghaddasnia, M. (2016). The Confrontation of the Iranian



and Saudi Press in Representation of Mina: Disaster or Accident?. Political Science, 19(73), 83-55 (In Persian).

Sotoudeh, A & Khazaei, J. (2016). The Nature Saudi Arabia's New Sectarianism against the Islamic Republic of Iran. Hable al-Matin Quarterly, 5(15), 87-66. (In Persian).

Tabatabai, M & Hejazi, A. (2016). Preservation Islamic Identity and Ontological Security in The Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran from the Perspective of the Supreme Leader. Rahyaft Scientific-Research Quarterly, (34), 116-95. (In Persian).

Went, A. (2005). Social Theory of International Politics. Translated by Humira Moshirzadeh, Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications. (In Persian).

Went, A. (2013). Social Theory of International Politics. Translated by Humira Moshirzadeh, Tehran: Publications of The Office of Thought-Makers of Light Studies. (In Persian).

Yazdanfam, M. (2007). A Change in Theories and The Concept of International Security. Quarterly Journal of Strategic Studies, (38). (In Persian).

